

آیا وکیل هم بازنشسته میشود؟

قبل از هر چیز باید بگویم مقصود ما از وکیل آقای سید هاشم وکیل رئیس کانون وکلای دادگستری نیست ایشان مورد تکریم و احترام همه‌اند و متفق علیه شیعه و سنی است که مردی شایسته و فعالند و گرچه در ظاهر پیرند اما بسیرت جوان و مایه افتخار همکاران خود میباشند :

بنمایند کردستان هم نظرند داریم و بحث از وکیل مجلس شوری و سنا هم نمیکنیم زیرا اینان تاج سرما هستند و تا دنیا دنیا است بر ما آقا و بزرگوارند و اگر برسد دورانی که بازنشسته شوند خواهیم دید که دیگر آفتاب باین کشور نخواهد تابید و همه غرق تاریکی خواهیم شد !

نخیر منظور ما چیز دیگر است مقصود ما اینست که بدانیم همانطور که مستخدمین دولت و سایر افراد ملت در سنین معین یا در شرایط خاص بازنشسته میشوند و پایشان را از دایره فعالیت بیرون میگذارند وضع طبقه وکلا چگونه است و میتواند باشد آیا آنها نیز جبراً یا اختیاریاً بازنشسته میشوند و یا باید تا جان در بدن دارند بدون و آنقدر بدون تا از جمله دوندگان محسوب شوند.

پس اول باید بدانیم که بازنشستگی چیست و سپس به بینیم موجبات بازنشستگی کدامند و دست آخر برویم بسراغ حال و روزگار وکیل دادگستری :

بازنشسته معنای فارسی کلمه « **هتقاعد** » است و این لغت که نه بسیط است و نه سهل الهضم یکی از محمولات فرهنگستان خودمان است.

علماء فرهنگستان بعد از سالها اندیشه باین نتیجه رسیدند که چون یکی از معانی کلمه تقاعد زمین گیر شدن است و زمین گیر شدن با دوباره نشستن یک معنی میدهد یعنی کسی قبلاً در دوران گذشته نشسته بوده بعداً بکار و کوشش برخاسته و اکنون که بعد از هر کار سخت و دشواری انسان ناگزیر است قدری بنشیند و استراحت کند تا جبران انرژی های مصرف شده اش بشود او هم دوباره بحال اول درآمده یعنی دیگر کاری از دستش ساخته نیست و سر پا نمیتواند بایستد و از دویدن معاف است و همانطور که قبلاً نشسته بوده بایستی باز بنشیند و قلیانش را چاق کند و منتظر همان عربش حضرت عزرائیل باشد این معنی بازنشسته است !

اما خدا نکند کسی در این سال و روزگارها پیر شود و بقول اهل علم « **از درج کلام ساقط گردد** » زیرا پیران بماشین فرسوده میمانند که بعد از کار کردن زیاد اعضاء و جوارحشان لق میشود و به تلق تلق میافتد و بدیهی است که با باز شدن پیچ و مهره ها

آپا وکیل هم بازشته میشود ؟

وسائیدگی توأم واستوانه ها نه فقط عیوب ظاهری وباطنی شخص یکمرتبه نمودار میشود بلکه مردم بوی بهمان نظر میگیرند که معمولاً بیک ماشین قراضه‌ئی نگاه میکنند!

رودگی یکی از شعرای نامی ایران از این مطلب مطلع بود ولذا درسن پیری ریشش را سیاه میکرد ونمیگذاشت بشکل پشمک درآید مردم او را ملامت کرده میگفتند چه خیال داری آیا معنی این عمل آن است که میخواهی بعد از آنهمه عمر باز هم جوان بمانی جواب داد .

من موی خویش را نه از آن میکنم سیاه

تا باز نوجوان شوم و نو کنم گناه

چون جامه ها بوقت مصیبت سیاه کنند

من موی از مصیبت پیری کنم سیاه

بی جهت نیست که آن شاعر عرب بنشاط وکامیابی‌های عهد شباب اشاره وآرزو میکند یکبار دیگر دوران مزبور بوی برگردد تا بگوید وشرح دهد آنچه را که دوران پیری بروزگارش آورده است!

یک مرد رشید ودلاوری که هنگام جوانی پنجه شیروبازوی فیل داشته دروصف حالش چنین گفته است ؟

در جوانی بخود همی گفتم شیراگر پیر هم شود شیر است
چونکه پیری رسید دانستم پیر اگر شیر هم بود پیر است

راستی که پیری بد بلانی است قطع نظر از کراهت منظر و ریختن موی چیزی بدرشتی یک گرمک پشت دوش آدم سبز میشود و قدی را که در استقامت بسان سرو ودرطراوت مانند شمشاد بوده کمان وارتا میکند وچنان میسازد که در جستجوی چیز کم شده است :

جوانی گفت با پیری دل آگاه که خم گشتی چه میجویی در این راه
جوابش داد پیر خوش تکلم که در این ره جوانی کرده‌ام گم!

آری در این سن است که موها سفید نمائند ثقیل دست‌ها مرتعش اعصاب مختلج وقوا ونیروها یکمرتبه فالوس میشوند وانسان از زندگی مایوس چشم برای دیدن کوه دماوند محتاج باستعمال عینک میشود وگوش برای شنیدن صوت کارخانه محتاج به سمک دست قادر بنگاهداری یک لیوان پپسی‌کلا نیست وبزمین میریزد و دهان شیرینی زول ییارا با ترشی آش کشک اشتباه میکند و خلاصه آنکه :

**دندان ها ریخته . آردها پیخته . الک ها آویخته . حافظه بیحال .
ماسکه یقرا ر و سلسله گوارش کلاً در حال اعتصاب اند .**

تازه این حالات مربوط بهالم بیداری است اما در خواب بجای تجدید قوا و بدل مایتحلل و دیدن مناظر دل انگیز ودورنماهای فرح بخش بختک بسراغش میآید ودر همان

آیا وکیل هم بارکته میخورد ؟

حال که مشغول تمرین تنفس و پختن پالوده است یکمرتبه کابوس برویش حوار میشود و بیچاره پیرمرد را درس پیری بیچین و داد مانند بچه‌ها وامیدارد .

با تمام این اوصاف اگر کسی دارای قلب سالم و اعصاب قوی باشد باز تاحدی قابل جبران است اما امان از آن روزی که مبتلا بقولنج روده و باد مفاصل و انسداد پروستات و فتق و سینه تنگی و امثال آن باشد که در چنین کیفیاتی دیگر سنای مکی و درمهنه ترکی و افسنطین رومی و هلیله کابلی و رلوند چینی و پادیان خطائی و سولحان مصری و زنجبیل شامی مطلقاً بکار نمیآیند و سروکارش دائماً با درمانگاه و آزمایشگاه و عکس و تجزیه و رادیوگرافی و رادیوسکپی و از این قبیل حرفها است مخصوصاً اگر مبتلا به بواسیر باشد که دیگر پناه بر خدا دنیا در نظرش جهنم است .

البته گفتار مرحوم فردوسی یاد همه هست که پیری و بی چیزی را مصیبت خوانده راستی هم که مصیبت است آدم پیر باشد و محتاج یک لقمه نان و پتیر نه هلاک باشد نه نه سیاستمدار نه وکیل باشاهات نه مقاطعه‌کار نه سناژور نه اعیان نه آیت‌الله نه حاجی فی سبیل‌الله البته بمیرد بهتر است زیرا وقتی چشمش بچشم اقران و امثالش بیفتد که درناز و نعمت غوطه و روند او از هر چیز محروم البته عوض یکبار مجبور است روزی چند بار بمیرد .

اما پیری همراه باتوانگری و جاه و جلال مخصوصاً پیری توأم با قدرت و نفوذ را چه عرض کنم خودتان بهتر میدانید که نه فقط مصیبت نیست بلکه جان بابا شیرین ترازایام جوانی است از اینقرار « جمله خدا پیرت کند » که مصطلح بین مردم است نه تنها یک دعای خیر نیست بلکه با اقران پیری بفرق و استیصال یکت نحونا سزا است و نگفتنش اولی ا

در هر حال قطع نظر از مطالعه در باب علل امراض که همه وقت مورد تحقیق دانشمندان جهان بوده و هست اخیراً دانشمندان مزبور در فکر باقتن علل کهولت و پیری برآمده و برآنند که باکشف این علل بتوانند حد متوسط عمر انسانی را یکصد سال و شاید بیشتر بالا ببرند .

از امتحاناتی که تاکنون انجام یافته این مطلب روشن شده است که خون پیرها در اثر کهولت مسموم میشود و این سمومیت بعدی است که اگر مقداری از این خون را روی سلول‌های زنده که در آزمایشگاه‌ها تربیت میشوند بریزند فوراً سلول‌های جوان و زنده میمیرند .

این سموم محصول مواد غذایی است که تا سلول‌ها جوانند اثرشان در آنها خشی است و همینکه آثار کهولت فرا رسید قلب و اعصاب و خون چیره میشوند پس باید کاری کرد که اثر این سموم را در خون پیر مردها زائل و برطرف ساخت .

و نیز از آزمایش‌های دیگر این مطلب بدست آمده که علت پیری خستگی از کار

آیا وکیل هم بازنشسته میشود؟

افتادن نسوج ملتحمه است و همینکه طحال که بیشتر با نسوج ملتحمه بستگی دارد فرسوده شد و از کار ایستاد مواد مضره در بدن جمع شده باعث مسمومیت و مرگ میگردد مهذا کشف سری برای مداوای پیری تاجندی پیش مورد گفتگوی محافل علمی بود این سرم که بنام آ. آر. ت. خوانده میشود در چند نفر مورد استعمال قرار گرفت و نتایج حاصله امیدبخش بود .

تنها اشکالی که در راه ازدیاد آن پیش آمد و جریان آزمایشات را دچار وقفه ساخت این بود که ماده اصلی این سرم ها را میبایست بلافاصله یعنی پس از شش ساعت از مرگ یک انسان سالم که بر اثر حادثه تلف شده باشد بدست آورد حالا چطور و از کجای شخص تازه مرده قضیه بر ما مجهول است همینقدر میدانیم که اگر این آزمایش ها روزی به نتایج مطلوبه برسند در طرز تفکر انسان انقلاب عظیمی روی خواهد داد و وضع زندگانی بشر دگرگون خواهد گشت .

بهر حال افراد بشر اعم از اینکه در شرق اقصی زندگی کنند یا در غرب ادنی و صرف نظر از اینکه مردمی آزاد باشند یا مقید معمولاً در سن پیری بازنشسته میشوند و باید هم بشوند اما متأسفانه این امر کلیت ندارد و بحسب زمان و مکان و شرائط و مقتضیات زندگی ملل و اقوام و چگونگی اشکالات معموله در هر کشور فرق دارد یک فرد ایرانی ممکن است در سن جوانی بازنشسته شود و فعلیتی مطلقاً از وی بروز و ظهور نیابد در حالیکه بسیاری از پیر ها حتی در سن هشتاد و نود سالگی در تکاپو و فعالیت و وارد در گود باشند و بازنشسته نشوند .

در اروپا و آمریکا و هر نقطهئی از نقاط دنیا که افراد مردم ارزشی دارند برای این طبقه از اجتماع احترامات زیادی قائلند مخصوصاً آنها که جسم و روح خود را در راه خدمت بخلق و آسایش نوع و توسعه معرفت عمومی و سعادت و کمالات انسانی صرف کرده باشند زیاده از حد مورد تکریم و اعزازند بطوری که امکان دارد برای آنها مجالس جشن برپا کنند و کفهای نیم ساعته بزنند و حتی مجسمه ها بسازند اما در کشور باستانی ما باستثناء اشخاصی که از براسکه اند و حدی بشارع دارند همینکه کسی به پیری گرائید و پایش را روی پله کان سالخوردگی گذاشت میخواهد مستخدم دولت باشد یا دانشمند یا اهل حرفه یا مرد اقتصاد و یا هنرپیشه یا صنعت کار دیگر برایش باقی مازندرانی پوست نمیکنند و فاقد هر گونه اعتبار و احترام است .

مخصوصاً در این اواخر که بازنشستگی را تا سرحد مجازات تنزل داده افرادی را بعلت عدم شایستگی بازنشسته کردند که علاوه بر واجد بودن جنبه اهانت نتایج بدی ببار آورد از جمله اینکه مردم حتی مقامات قانونی را معتقد ساخت که بازنشسته ها نه فقط پوچند و ارزشی ندارند بلکه در عداد امواتند و بمحض آنکه مستخدمی بازنشسته شد دیگر هیچگونه مزایا بوی تعلق نمیگیرد اگر فرضاً جیش را زدند دیگر مال مسروق بوی برگشت نمیشود چونکه بازنشسته است و اگر حقش را ضایع کردند دیگر حقش قابل استرداد نیست زیرا بازنشسته است .

آپا وکیل هم باز نشسته میشود ؟

و حقیقتاً مایهٔ تأسف است که توجه ندارند باینکه بازنشستگان امروزی همان شاغلین دیروزند که بهترین و گرانبها ترین سرمایه و دارائی خویش یعنی عمر عزیز را در راه خدمت تلف کردند و بی غل و غش از بوته امتحان بدر آمده اند اینها همان کسانی هستند که بعد از طی مراحل و مقابله با هزاران محنت ورنج ، کسب شرافت و انتخار نموده و با اندوختن هزاران تجربیات تلخ و شیرین اکنون کشتی عمرشان را شرافتمندانه بساحل رسانده اند اینها را چگونه میشود چوب خشک شناخت و در حکم عدم پنداشت و با نوسانات مختلف زندگی گیج و کلافه شان کرد و چنین تعبیر نمود چون پیر شدند دیگر محلی از اعراب ندارند و باید مانند حافظ با دهان روزه از میکه بیرونشان کرد .

بهر حال صحبت از بازنشستگی و کلاه بود در دوران سابق که کاخ دادگستری وسعت فعلی را نداشت وضع و سرنوشت و کلاه طور دیگر بود یک وکیل عارف بقواعد و رسوم روز با تشکیلات محدود آنوقت تکیه اش را منحصرأ باجرأه حق و عدالت میداد و اشخاصی هم بودند که باستحضار از موضوع و محمول و احاطه باطراف و جوانب کار صحبت این مراتب را تصدیق و تأیید میکردند .

آدم برای انجام یک کار دوپولی اجبار نداشت هفتادبار یکصد و شصت و سه پله کاخ را یک نفسه بالا و پائین برود و اخلاص و فدویتش را مانند برگ خزان زیر دست و پاها بریزد اما حالا که ماشاءالله تشکیلات قضائی متناسب با رفاه عمومی وسعت یافته در تمام ساعات کار هرکس پشت میزش نشسته و آماده خدمت حل و عقد امورات و تعداد و کلاه دادگستری با افراد تیپ و لشکر برابر شده حتی اخیراً نمایندگان مجلسین که سابقه عضویت در کمیسیون های دادگستری مجلس را داشته به تیپ و کلاه پیوسته اند معلوم نیست این آش خوش مزه چه اثری در معده داشته باشد و عاقبت کارها چه شود آنچه اکنون می بینیم این است که دسته ای از وکلاء سالخورده با اینکه از صعود و نزول پله ها از نفس می افتند و با اینکه می بینند کسی به تجارب و اطلاعاتشان قیمت نمیگذارد و بفتوهایشان ترتیب اثر نمیدهند معذراً هر روز این عمل را تکرار و از این اطاق بآن اطاق و از این طبقه بآن طبقه و از جلوی این سبز به پهلوی فلان کارمند می ایستند و تخمه بو میدهند .

دسته دیگر از وکلاء جوان را می بینیم که از وکالت فقط پرتفوی دارند و آنرا زیر بغل گرفته باتندی و تیزی روانند بکجا معلوم نیست همینقدر معلوم است که در حرکت اند و اینطور می فهمانند که نه فقط کار دارند بلکه عجله هم دارند اینها جوانان بازنشسته اند که نتوانسته اند موافق و هم آهنگ اجتماع بار آیند و لذا باجریانات روز انس و آشنائی ندارند و هرچه بدوند بجائی نمیرسند و ناچارند روزی کنار نشسته سماق بکنند و بتمشای آفاق و انفس بپردازند .

یک دسته دیگر از همین جوانان و نیمچه پیران بهمین فرزی و چالاکی که شاهین کبک را شکار میکند و قرقی بلدرچین را از زمین میرباید اینها در جلب شکار موکل همین خاصیت را دارند اینان پیدا کنندگان روز چهارشنبه اند که از هر جهت بغوت و فن کاسه گری کاملاً آشنا هستند و میدانند بهرکس چه باید بگویند و هر عملی را چه وقت

آیا وکیل هم بازگشته میشود؟

باید انجام دهند در نظر این دسته هیچ شغلی سودمندتر و هیچ حرقه‌ئی شیرین‌تر و لذیذتر از وکالت نیست ثروت و دارائی امروزیشان محصول همین شغل شریف است و خداوند هیچ متنی بگردن آنها ندارد .

دسته دیگر شعاع عمل بیشتری دارند و در آن واحد چندین پرتفوی را یدک میکشند و در چند جبهه فرماندهی دارند توپ های دوزخ این دسته از وکلا بقدری قوی است که میتواند تمام نقاط کشور جمع مسائل و جریانات روز را زیر آتش بگیرد اینها کسانی هستند که هم وکیل دعاوی و هم نماینده مجلس اند - هم وکیل دعاوی و هم سنا تورند - هم وکیل دعاوی و هم استاد دانشگاهند - هم وکیل دعاوی و هم روزنامه نویسند - هم وکیل دعاوی و هم مشاور حقوقی چندین وزارتخانه و شرکت و بنگاه و ادارات مستقل اند و البته تا آب باشد تیمم جایز نیست و عقل و منطق اقتضای دارد راهی را که سهولت میتوان بمقصود نائل آمد همان راه را موکل طی نماید .

بنابراین با در نظر گرفتن جمیع این جهات بنظر این جانب کانون وکلاء و وظایف سنگینی بگردن دارد و برای تمشیت صحیح در صلاح حال و وضع صنف خود باید مبادرت باتخاذ تدابیر زیادی بنماید .

مثلاً قائل بوجود تناسب بین سازمان های قضائی و تعداد وکلاء باشند .

جمع بین وکالت و استادی دانشگاه یا جمع بین وکالت و نمایندگی مجلس را مورد مطالعه قرار دهند .

با افزایش لیسانسیه ها در هر سال به تیپ وکلاء وضع وکلاء سابق را روشن سازند و تکلیف قضائی را که با داشتن کاربرد قضائی بوکالت میردارند تعیین نمایند .

و همانطور که آقایان قضات درس معینی بازنشسته میشوند برای بازنشستگی وکلاء توأم با حفظ شئون و احتراماتشان وضع نوینی بیاندیشند .

این ها مسائلی است که بنظر ما قابل توجه اند و امیدواریم که جریانات محیط مجال تفکر بیشتری بکانون وکلاء بدهد تا با یک سلسله تمهیدات موفق شود برای حفظ حق و اصلاح وضع و حال صنف خود اقدام مؤثری بنماید .

